

معینہ

تصنیف

خواجہ نصیر الدین محرم محمد طوسی (متوفی ۷۲۶ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف یک بابا پور

سرشناسه	: نصرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق.
عنوان و نام پدیدآور	: Nasir al- Din Tusi, Muhammad ibn Muhammad
مشخصات نشر	: معینیه/ تصنیف خواجه نصرالدین محمد بن محمد طوسی : به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان : زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات ظاهری	: تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
فروست	: ۱۵۲ ص.
شابک	: میراث نجوم اسلام و ایران: ۱۵.
وضعیت فهرست نویسی	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۲-۲
موضوع	: فیما
موضوع	: نجوم-- ایران -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ Astronomy-- Iran -- Early work to 20th century
شناسه افزوده	: نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲ * Islamic astronomy -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	: پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۶۸
رده بندی کنگره	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۲۵۷/۱۲۵۸ beigbabapour, Yousef/
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۶ QB۲۱/۶م۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۰
	: ۵۰۸۱۷۱۲



معینیه

تصنیف: خواجه نصیرالدین محمد بن محمد طوسی

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکرسی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۴۲-۲

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۹	یادداشت مجموعه
۲۳	[دیاچه مؤلف]
۲۹	مقاله اول: در مقدمات این علم
۲۹	باب اول: در مقدماتی که تعلق به علم هندسه دارد
۳۴	باب دوم: در مقدماتی که تعلق به علم طبیعی دارد
۳۷	مقاله دوم: در هیأت اجرام علوی
۳۷	باب اول: در وضع جملگی اجرام بسیط
۴۱	باب دوم: در شرح حرکات اولی و ثانیه و القاب دوایر عظام
۴۷	باب سیوم: در شرح احوال فلک هشتم و کواکب ثابته
۴۹	صورتهای شمالی
۵۰	صورتهای منطقه البروج
۵۱	صورتهای جنوبی
۵۴	باب چهارم: در شرح افلاک و حرکات آفتاب
۵۸	باب پنجم: در شرح افلاک و حرکات ماه در طول

۵۸.....	افلاک
۵۹.....	حرکات
۶۷.....	باب ششم: در شرح افلاک و حرکات کواکب علوی و زهره در طول
۷۴.....	باب هفتم: در شرح افلاک و حرکات عطارد در طول
۷۹.....	باب هشتم: در عروض کواکب شش گانه
۸۵.....	باب نهم: در شرح نطاقت کواکب
۸۷.....	باب دهم: در شرح رجوع و استقامت و تشریق و تغریب
۹۰.....	باب یازدهم: در شرح اختلاف منظر کواکب سفلی
۹۲.....	باب دوازدهم: در سبب ریادت و نقصان نور ماه
۹۴.....	باب سیزدهم: در سبب خسوف و کسوف و زمان مابین دو
۹۸.....	باب چهاردهم: در قرانات و ظهور و انقاف کواکب
	مقاله سوم: در هیأت زمین و اختلاف احوال بقاع او از جهت اختلاف
۱۰۱.....	اوضاع علویات
۱۰۱.....	باب اول: در هیأت زمین و شمه‌ای از شرح آن
۱۰۸.....	باب دوم: در خواص مواضعی که بر خط استوا بود
۱۱۱.....	باب سوم: در خواص مواضعی که آن را عرضی بود کمتر یا مساوی میل کلی ...
	باب چهارم: در خواص مواضعی که عرضش از میل کلی کمتر بود تا آنجا که
۱۱۴.....	مساوی تمام میل باشد
	باب پنجم: در خواص مواضعی که عرضش از تمام میل اعظم بیشتر بود تا آنجا که
۱۱۶.....	عرض به نهایت رسد
۱۲۰.....	باب ششم: در مطالع بروج، و آن طلوع اجزای معدل النهار بود با اجزای بروج ...
۱۲۳.....	باب هفتم: در معرفت تعدیل النهار و سعت مشرق
۱۲۵.....	باب هشتم: در معرفت درجات ممر و طلوع و غروب

- باب نهم: در معرفت روز و شب و صبح و شفق و ساعات معوج و مستقیم ۱۲۷
- باب دهم: در معرفت سال و ماه و تاریخ و کبایس و آنچه بدین ماند ۱۳۱
- باب یازدهم: در معرفت اظلال و احوال آن با ارتفاعات ۱۳۴
- باب دوازدهم: در معرفت خط نصف النهار و سمت بلاد ۱۳۶
- مقالت چهارم: در معرفت ابعاد و اجرام ۱۳۹
- باب اول: در معرفت مساحت کره زمین و شرح آن ۱۳۹
- باب دوم: در معرفت نسبت جرم ماه با زمین ۱۴۱
- باب سوم: در معرفت ابعاد با زمین ۱۴۴
- باب چهارم: در معرفت جرم ابعاد آفتاب ۱۴۶
- باب پنجم: در معرفت ابعاد اجرام کواکب متحیره ۱۴۸
- باب ششم: در معرفت بُعد و اجرام کواکب نابته ۱۵۲

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین الوجود ثم الالهة و السلام على واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد الموید و الرسول المسدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی آله امناء المعبود سیمما الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شک یکی از مهمترین دانش های بشری که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است (علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که دانش به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می

سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضع علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عامه وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر ثم انتبهوا. وعن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به في البر والبحر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس الحكيم وادم علي الهیة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشهرستانی في كتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حکمة الاشراق ان هرمس من اساطیر اریطو. هو اول تکلم فی الهیة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۲۵۹، ط نجف النور)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (همان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است. نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشت با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجرید و التروح حتی غلبت الروحانية علی نفسه

و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ینم و لم یطعم شیئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبیعته و تبدلت احكامها بالاحكام الروحية، و انقلب بكنزة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحومه: هذا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادريس می نویسد:

ادريس. (ا) رخ) خوخ. اخوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

موءلف برهنه گرید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او را مثلاً اسمع خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث اللغات). نام پیغمبر معروف که بتن در بهشت است و «رفعه» مکاناً علیاً در شأن اوست و آن مشتق از دره است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادريس بن مادر بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول... و هرمس الثانی ادريس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المیشر بن فاتک) و كانت مدته على الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادريس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسة نامیدند و مولد او منف

است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطار است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اوریثا خوانده اند و ادریس نزد ایشان اوریثا است و معنی غوثاذیمون خرسبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و بدان تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت و رفته ای گویند ادریس بیابان متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شنبه را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن فیدان بن انوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزرگ برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس فرستاد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان نازل آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسریانی نهر است گوی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم بدانجا ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند وادی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا

فروید آمده است. و الله اعلم بكل ذلك. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلایق را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را سیاست مدنیّه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عدّه شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشن کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار ملک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت. اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی ملزم دارد و او را ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلاوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سوم اسفلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلاوس اُمون و گویند بسیلوخس و او اُمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و فرستادگان و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که مقرر داشت و روزی در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهاد با دشمنان دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکرة از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از

این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفت نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد خواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن باین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس این وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا بر حمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم سریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه اخری و قیل ادریس حاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن جریر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم جمعی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و انما شمی ادریساً لکثرة دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و

ادریس در اوایل حال نزد غازیمن مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمنون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلایق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از غلغله غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسوء سیرت ایشان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر نزد گوار و وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریت مقرر بود بر روزی داشتند در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوٰۃ اموال و غسل از جنابت و پیر و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و شتر و حمار و کلبه و اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماع مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از حرمه سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت در نتایج طاعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانسته بوضع اسامی سیار و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و ویال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلایق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر

او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازه از درگاه احدیت بملازمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت التماس نمود که روح مراقبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روءیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به اذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشسته بخت برد و چون ادریس لحظه ای بتماشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنست ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنات معلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در حالتی که قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از بر فید حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش را قبض کرده بار بجانش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بهشت رسانیدم تا لحظه ای نظار فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بیان «ام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که در بار بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاح ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً علیا» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملائیک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود.